

حمد مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت لمیلد و لمیولدی را

سزاست ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۰۹

جناب خداداد ابن نصیر علیه بهاء الله
فی شوال سنة ۱۲۹۸

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأبدع العلیّ الأبی

حمد مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت لمیلد و لمیولدی را سزاست که از رشحات بحر یفعل ما یشاء در هر قرن و عصری باقتضا امری ظاهر فرمود و جمیع را معلق و منوط بظهور اعظم نمود هر کتابی بیانست از اشراقات انوار شمس حقیقت و هر صحیفه‌ی ذکرست از رشحات بحر عنایت کلّ کتب مبشّرند باین یوم امنع اقدس اعلی و کلّ رسل ناطقند بذکر این ظهور اعترّ اقدم ابی اگرچه جمیع مظاهر امر بحق منسوب بوده‌اند و ایامشان هم در مقامی بایام الله مذکور و لکن عارف بصیر مشاهده مینماید که این یوم بدیع مخصوصست بظهور غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع کتب شهادت باین مقام اعترّ امنع اقدس اعلی داده مقصود از این عرایض اینکه نفوس مقدّسه مطمئنّه که الیوم از ریح عارفان آشامیده‌اند و در انجمن امکان باسم رحمن معروفند مقامشان و شأنشان بر عالمیان واضح و هویدا گردد قسم بحبیب عالم که الیوم نفوس قائمه مستقیمه از لآلی بحر اسماء لدی الله مذکورند و از حروفات کتاب از قلم اعلی مسطور

سبحانک یا من بحلاوة بیانک انجذب اهل مملکتک و بأنوار شمس وجهتک اشرفت الأرض و من فیها من خلقتک و بریتک اسألك یا مالک القدم بالاسم الأعظم بأن تسقى احبائک من کوثر عطائک علی شأن لا تمنعهم شئون الذین اعرضوا عن جمالک و لا شبهات رؤساء عبادک الذین یدعون العلم من دون ینّه من عندک و لا برهان من لدنک قد وضعوا جبال الجهل علی رؤوسهم و یفتخرون بها معرضین عن مشرق علمک و مطلع حکمتک و مظهر آیاتک و مصدر ینباتک انت تعلم یا الهی قد جعلوا عمائمهم شرکاً لضعفاء خلقتک ای ربّ ترى اصفیائک قائمین علی خدمتک فی هذا الیوم الذی فیهِ توارت شمس عدلک خلف غمام الظلم من الذین یسعون الی المساجد لذكرک و ثنائک و ینکرون الذی باسمه ارتفعت الجوامع و المساجد و الهیاکل و بقدمه تشرف کلّ ارض و کلّ مقام رفیع ای ربّ عرف عبادک ما قدرته



ORIGINAL

لأوليائک و انر ابصارهم بأنوار معرفتهم فی آیامک ای ربّ انت القدير ذو العزم القویّ فاکتب لهم من قلمک الأعلى ما یؤیدهم علی ذکرک و ثنائک فی کلّ صباح و مساء لا اله الا انت المقتدر العليم الخبير و اصلی و اسلم علی الذین سمعوا النداء و سرعوا الیک یا مالک الاسماء اولئک عباد نبذوا مشیّاتهم و اراداتهم آخذین ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ فأظهر شئونهم علی بریتک و اهل مملکتک ثمّ اجعلهم من ایادی امرک بین خلقک لا اله الا انت المقتدر القدير

و بعد عرض اینفانی آنکه مکتوب آنجناب که لیل ۹ جمادی الثانیة تاریخ آن بود رسید سبب بهجت تازه و فرح بی اندازه شد لله الحمد که نفحه کلّ الأعمال صار ورداً واحداً فی يوم الله از او متضوّع چه که هر کلمه‌ئی از کلمات آنجناب مدلّ بر اتحاد و اتفاق و استقامت اولیای حقّ بوده طوبی لهم و لهم مقام الأمن فی المبداء و المآب انشاء الله کل باين مقام بلند اعلیٰ فائز باشند و بر آن مستقیم مانند لآلی بحر معانی را دزدان از پی باید نفوس موقنه در حفظ و حراست آن جهد بلیغ مبذول دارند و بعد از مشاهده نامه آنجناب و قرائت و اطلاع بما فيه بمقام مقدّس از ذکر و بیان توجّه نموده و بعد از حضور و اذن تلقاء وجه معروض داشت اذا توجّه الی وجه المحبوب ببشاشة و تبسم کأنّ لوائح الرضا تلوح عن وجه مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارضین قال جلّ کبريائه الحمد لله بانوار صبح يوم الهی منور شدی و باصغاء ندای احلیٰ فائز گشتی شنیدی و اقبال نمودی کأنّ نسمة الله فی آیامه اقامتک علی ذکره و ثنائه بین خلقه امروز روزیست که روح اعظم مبشر آن بوده و در بیدای شوق باسم او ندا نموده باید شاربان رحیق بحکمت ناظر باشند و بتبلیغ امر مشغول و در هر امری از امور بحبل مشورت متمسک و بذیل شفقت متشبّث تا اطفال روزگار بشفقت و مهربانی حکمای الهی ببلوغ فائز شوند و بصحّت تمام مرزوق اینکلمه مبارکه در صحیفه حمرا از قلم اعلیٰ جاری و نازل

آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را یقین تبدیل نماید اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بمشورت ظاهر و هویدا و اینکلمه مبارکه نیز در صحیفه حمرا از قلم اعلیٰ ثبت شده خرد بمثابه آسمانست آفتاب و ماه او بردباری و پرهیزکاری قسم بآفتاب آسمان حقیقت که از برای خرد جندی اقویٰ از این دو نبوده و نخواهد بود

یا خداداد انا ذکرناک فی المبداء و المعاد لتشکر ربّک و تكون علی فرح مبین قد فزت بآثار الله و آیامه ان هذا الا فضل عظیم کبر من قبلی علی وجوه احبائی ثمّ اذکر لهم ما نطق به قلبي ان ربّک هو المشفق الکریم قد خلقناهم و اظهرناهم و علّناهم و عرّفناهم هذا الفضل الذی بشر به کلّ رسول امین و نأمرهم بالاستقامة الکبریٰ فی هذا اليوم الذی خضعت له القرون و الأعصار یشهد بذلک من اعترف بما اعترف به الله فی کتابه المبین بگوای دوستان امروز باید کل بر امری قیام نمائید که سبب و علّت اتفاق و اتحاد گردد هر عظم ریممی بحرکت قلم اعلیٰ متحرک و بتسليم بیان محبوب امکان قائم و ناطق انشاء الله هر یک بمثابه روح باشند از برای اجساد عباد و بمنزله نور از برای بلاد البهاء علیک و علی احبائی فیهناک و علی ضلعک و علی اللّائی آمن بالله الفرد الخبير انتهى

فی الحقیقه اینخادم فانی از ذکر اتحاد آنجناب و الفت و اتفاق اولیای الهی زیاده از حدّ حصر و احصا سرور شده و میشود لله الحمد که آنجنابرا مؤید فرموده فی الحقیقه نامه‌های آنجناب مبشر است چه که امری که الیوم سبب ارتفاع کلمه الهی است اتحاد و اتفاق اولیا و اصفیای اوست و در هر نامه این بشارت از آنجناب میرسد از حقّ جلّ جلاله آنجناب و اینفانی میطلبیم تا جمیع بلاد را بلین نور اعزّ اقدس منور فرماید آنه هو القدير آنه هو القویّ الحکیم

اینکه در ذکر الواح مقدّسه نوشته بودید که بکمال اعزاز بصاحبانش رسیده مکافات این اعمال با حقّ جلّ جلاله است انشاءالله آنجناب را یوماً فیوماً بر خدمت امرش موفق فرماید از حقّ جلّ جلاله میطلبیم اولیای خود را تأیید نماید بر ادراک حلاوت آیات خود آنه هو المؤید الکَریم

در باره رضوان مرقوم داشتید و اجتماع احبّای حقّ در مجالس متعدّده و ذکر جذب و انجذاب و شوق و اشتیاق و اتّحاد و اتّفاق ایشان در حین عرض این فقرات جمال قدم متبسّماً فرمودند یا عبد حاضر آنه مَن قام علی خدمة الأمر فاسأل الله بأن ينزل عليه ما كان مستوراً في كُتّاب فضلّه و عنایته و الطافه لعمری آنه ذکر ما سرّنی هذا یکفیه واسمی المهیمن علی الأسماء انتهى

و اینکه ذکر فرمودید جناب عزیزالله علیه بهاء الله بعد از وصول لوح مبارک دو واحد از اولیای الهی را در بیت جناب ملا علی علیه بهاء الله ضیافت نمودند این اعمال مقدّسه فی الحقیقه سبب انتشار امر الله شده و میشود ملاحظه در ظاهر مفرمائید چه که یومی از ایّام در حین تنزیل آیات تلقاء وجه ذی الجلال بتحریر مشغول بودم در آن اثنا لسان عظمت باینکله متکلم فرمودند یا عبد حاضر آیات الهی در حینیکه باب مسدود است مع ذلک نفحه آن عالم را احاطه نموده و مینماید چه که کله نافذ بوده و هست اریاح بسیار نافذ است و در عروق ارض نفوذ مینماید و هر چیزی را باقتضای آن بامر مبرم بطراز الوان مزین میکند ظهور الوان بید تدبیر او از نزد مدبّر حقیقی معلق و منوط ولکن نفوذ او از کله ظاهر و نزد نفوذ خود کله معدوم و مفقود بوده تعالی تعالی سلطانها تعالی نفوذها تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین وقتی از اوقات اینکله مبارکه از مطلع نور احدیه اصغا شد فرمودند اگر از نفسی نفسی الله ظاهر شود آن نفس در عالم مؤثر بوده و خواهد بود انتهى انشاءالله آنجناب و سایر دوستان به ما یحبه الله مؤید و موفق باشند باری تفصیل ضیافت جناب عزیزالله علیه بهاء الله و صدمهئی که در سبیل بر ایشان وارد شد جمیع اینتراتب تلقاء وجه معروض افتاد این آیات باهرات از مطلع اراده مالک اسماء و صفات ظاهر و باهر قوله عزّ بیانه یا عزیز جمیع حکما و علما و عرفا و فقها و امرا منتظر این یوم مبارک بودند و بعضی از سلاطین باسم قائم خزائن ترتیب نمودند و این ایّام در هند مخصوص باسم آنحضرت در صدد جمع اموالند مع ذلک در یومیکه آفتاب ظهور از افق آن طالع و کوثر حیوان از یمین عرش رحمن جاری کل غافل و محجوب و محروم مشاهده شدند و تو از فضل الهی بآن فائز شدی لعمر الله بمقامی فائز گشته اید که اگر شأن و مقام آن در عالم ظاهر شود کل به تبارک الله مظهر هذا المنظر الکَریم ناطق شوند در قدرت الهی تفکر نما و همچنین در فضلش شما را از پست ترین عباد میشمردند حال از عنایت حقّ از اعلی العباد و اعزّهم و اعلمهم و اعرفهم لدی الله مذکورید از قبل خبر داده نرید ان مَن علی الذّین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین این بیان مکرر از لسان رحمن جاری عنایة لکم و لمن معکم ان احفظوا هذا المقام الأعزّ الأقدس الأعلی باسم ربکم مالک الوری جمیع دوستان آن ارض را در این حین ذکر نمودیم کل بطراز عنایت فائزند انا نبشّرههم بهذا الفضل البدیع

و نذکر العلیّ و الکاظم لیفرحاً بهذا الذّکر العظیم انا ذکرناهما من قبل و نذکر الذّین اخذوا کتّاب الله بقوة من عنده و عملوا بما امروا به من لدن عزیز حکیم انتهى الحمد لله عنایت و فضلش بمقامیست که از برای اینعبد مجال ذکر نبوده و نیست بکمال ظهور و تصریح اظهار عنایت فرموده اند بصدهزار لسان باید محبوب امکانرا شکر نمائیم که آنجناب و سائرین را از قلم اعلی بانباء خلیل و وراثت کلم نامیده و صدمهئی که بجناب عزیز علیه بهاء الله رسیده علامت قبولست طوبی له انشاءالله

جميع ظاهراً باطناً موافق و متحد مشاهده شوید جميع دوستان در يك مقام از افنان و اوراق و اثمار مذکورند ان هذا الا فضل كبير

و اینکه ذکر نموده بودند که امر م ش در دو محل جاری یکی در منزل جناب آقا میرزا محمد کاظم علیه بهاء الله و یکی در منزل جناب عزیز علیه بهاء الله اینراتب هم عرض شد هذا ما تکلم به لسان المقصود فی الجواب لهما ان یحمدا ربهما انه اسمعهما و عرفهما و انطقهما و ایدهما علی ذکره العزیز البدیع انا نذكر الکاظم و اباه الذی انفق ما عنده فی سبیل الله المهیمن القیوم انه قد فاز باللقاء و قام علی امر ربّه باستقامة نطقت بها السن المقربین تبارک الذی ایدّه و اقامه علی نصره امره و انطقه بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الحقّ علام الغیوب یا کاظم ان اعرف قدر ابيک و کن ماشياً علی اثره امراً من لدی الله ربّ ما کان و ما یكون انا احببناه و ذکرناه فی مواضع شتی بذکر لا یقطع نفحاته بدوام الملک و الملکوت و نذكر العزیز مرّة اخرى و نوصیه بما یتضوّع عرفه بین السموات و الأرض کذلک نطق القلم اذ کان المظلوم فی سجن ممنوع انتی

و اینکه در باره جناب آقا ملا علی علیه منکّل بهاء اباه نوشته بودید که اراده نموده اند در این ایام جاری نمایند اینفقره بسیار محبوبست الحمد لله ایشان بخدمت و تبلیغ امر الهی موقّق شده اند و تحت لحاظ عنایت حقّ جلّت عظمته بوده و هستند در جمیع امور باید شاریان رحیق معانی بحکمت ناظر باشند مثلاً امر مشرق الأذکار که در کتاب اقدس نازل شده و حکم آن در آن دیار جاری گشته و بطراز قبول هم فائز اگر سبب ضوضا و هیجان اشرار شود منع آن و ترک آن جایز اینفقره ذکر شد تا کل مطلع باشند که حکمت لدی العرش مقدّم است بر کلّ امور استدعای اینفانی از نفوس متوجّهه آن مقام مبارک عالی آنکه اینخادم لاشیء را فراموش ننمایند و بذکری یاد نمایند که شاید از شرکا محسوب شوم و از ذاکرین در کتاب مبین مذکور آیم

و اینکه در باره جناب آقا محمد باقر علیه بهاء الله از اهل یاء نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء یا باقر اسمع اسمع هذا ندائی الأهلی ارتفع من سجن عکا لعمری به طار قلب کلّ نبی و انار وجه کلّ رسول امین یا باقر انظر انظر هذا وجهی قد اظهرته لعبادی انه توجه الیک من هذا المقام الرفیع یا باقر لعمری هذا یوم الاصفاء و هذا یوم المشاهدة و اللقاء و هذا یوم البیان طوبی لناطق و لسامع و لشاهد تکلم بکلمتی العلیا و سمع آیاتی الکبری و شاهد افقی الأعلى کذلک نورنا افق سماء العرفان بنیر البیان نعیماً لمن عرف و شهد و رأى و ویل للغافلین انتی فی الحقیقه این آیات بدیعۀ منیعۀ بمنزلة روحست از برای جسد عالم تا چه جسدی قابل قبول این روح شود و لایق این ذکر محبوب از سلطان بیزوال لازال مسئلت مینمائیم تا جمیع را از بحر فضل محروم نفرماید انه هو الغفور الکریم و الحمد لله ربّ العالمین

و اینکه مرقوم داشته بودید که در حین حضور تلقاء وجه معبود از قبل آنجناب و سایر دوستان طلب نماید و بنیابت ایشان فائز شود اینفقره بعد از عرض بشرف قبول فائز و بطراز اذن مزین در همان حین اینعبد بنیابت بزیارت مقصود عالمیان و طواف فائز شد هنیئاً لکم و مرثیاً لی

و اینکه در باره جناب حاجی محمد از اهل تاء علیه بهاء الله ذکر نمودید اینفانی مکرراً ذکر ایشانرا از لسان قدم استماع نموده و شمس عنایت از افق اراده حقّ جلّ جلاله در باره ایشان مشرق و لائح هنیئاً له و مرثیاً له بما فاز بالاقبال و تبلیغ امره

بالحكمة و البيان في الامكان باري اينكلمات محكمات در اين حين از سماء عنايت منزل آيات در باره ايشان نازل قوله جلّ
كبريائه

هو الأقدم الأعظم الأبهي

يا محمد انا ذكرناك من قبل و من قبل القبل و في هذا الحين الذي ينطق لسان المظلوم في السجن الأعظم بين الأمم الملك
لله ربّ الأرباب شهد لك القلم الأعلى بأنك اقبلت الى الله مولى الوري اذ ظهر و اظهر ما اراد لعمر الله لا تعادل بهذه
الشهادة خزائن العالم و لا ما عند الأمم يشهد بذلك الكتاب الأعظم الذي ينطق انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لك
بما شربت رحيق الحيوان في أيام ربك الرحمن و فزت بما لا فاز به اكثر العباد ان اشكر ربك بما ذكرك و عرفك و
انطقك و هداك الى سواء الصراط قل

سبحانك يا من باسمك مرتّ الجبال و ظهر يوم المآل اسألك بالاسم الذي به ظهر الناقور و نفخ في الصور و قام اهل
القبور بأن تؤيدني على خدمة امرک و توقفي على ما ينبغي لأيامک و تعرفني ما كان مكنوناً في خزائن علمک اي ربّ
تراني مقبلاً الى افقک الأعلى و ناظراً الى شطرك يا مالک الأسماء و فاطر السماء اسألك بظهورک و بروزک و
قيامک و استوائک بأن تكتب لي ما كتبته لأصفياک الذين نبذوا كؤوس العالم و اخذوا كأس الاستقامة باسمک و
امرک اي ربّ انا الفقير المحتاج و انت الغنيّ الكريم قد سرعت من الأحزاب اليک و اتكلت عليك و تمسكت بجبلک
فاعمل بي ما ينبغي لسماء جودک و بحر فضلک و شمس کرمک لا اله الا انت الغفور العطوف انتهى

چندی قبل ابن اسم الله الأصدق جناب آقا ميرزا علي محمد عليه بهاء الله الأبهي دستخطي باينعبد ارسال داشتند و ذکر
جناب حاجي محمد عليه بهاء الله در آن بود و از حقّ جلّ جلاله مسألت نموده بودند که اظهار عنايتي در باره ايشان بشود
لذا آيات بديعه منيعه نازل و ارسال شد لتقرّ بها عينه و عيون من في السموات و الأرض و از قبل قبل هم اينفاني ذکر
ايشانرا چنانچه عرض نمود از لسان عظمت کرة بعد کرة استماع نمود انشاء الله در ظلّ قباب عنايت ساکن و مستريح
باشند اينفاني هم خدمت ايشان تکبيریکه مقدّس از ذکر اينفانيست معروض ميدارد

و اينکه مرقوم داشتند جناب ابن شهيد عليهما بهاء الله رجا نموده اند که ذکرشان در ساحت اقدس معروض شود و
همچنين خواسته اند که ايشانرا در هيچ حالی از احوال بخود وانگدارند في الحقيقة اين ذکر بسيار محبوبست چه که نفعه
خضوع و خشوع و تسليم و رضا و عجز و ابتهاج از او متضوعست و اينقاميست که هر نفسي بآن فائز شد و بر آن مستقيم
ماند از ملأ اعلی در صحيفه حمرا محسوبست باري اينفقرات هم در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به
لسان العظمة فيملکوت البيان قوله جلّ کبريائه انشاء الله بحکمت و بيان و اعمال و اخلاق حقّ منيع را نصرت نمايند
لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند له ان يحمده الله ربّه ويشکره في الليالي و الأيام انا ذکرناه و اباه في کتاب
نزل بالحقّ من لدى الله ربّ العالمين و نکبر عليه من هذا المقام الأقدس الأعزّ الأعظم البديع انتهى

و اينکه ذکر جناب ميرزا ابوالحسن عليه بهاء الله را نموده بوديد مخصوص ايشان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد
انشاء الله فائز شوند

و اینکه ذکر جناب ملا علی علیه بهاء الله و عنایتہ را مرقوم داشتید و از حقّ جلّ جلاله طلب نموده‌اند که ایشانرا به ما یحِبّ و یرضی مؤید فرماید اینفرقه تلقاء عرش عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی الحمد لله بخدمت امر فائز شدی و در یومیکه کل بحجبات ظنون و اوهام محبوب بودند تو بصراط مستقیم راه یافتی و بافق اعلی فائز گشتی و بآنچه مقصود کتب الهی از قبل و بعد بوده رسیدی اینمقام بلند اعلی را باسم محبوب عالم حفظ نما امروز روزیست که انسان میتواند مالک شود آنچه را که زوال آنرا اخذ ننماید و فنا از پی نیاید و تغییر و تبدیل نپذیرد ان افرح بذکری ایّاک ثم اشکر الله بهذا الفضل العظیم کن متمسکاً فیکلّ الأحوال بتبلیغ امر ربّک بالحکمة الّتی نزلت فی لوح مبین انتہی

و ما ذكرت فی جناب الاسحق علیه بهاء الله مالک الميثاق قد عرضت ما نطق به تلقاء وجه القدم قال و قوله الحقّ یا اسحق انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان العظمة انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قل

یا الهی و الهه الأسماء و فاطری و فاطر السّماء و محبوی و محبوب من فی ملکوت الانشاء اسألك بنار امرک و نور وجهک و امطار سحاب رحمتک و شمس سماء ظهورک بأن تکتب لی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک ثم اقض لی ما یؤیدنی علی خدمة امرک انک انت تعلم ما یقرّبنی و ما یمنعنی و ما یضرّنی و ینفعنی انی اکون غافلاً جاهلاً عما فی علمک لا اله الا انت العلیم الخبیر ترانی یا محبوی مقبلاً الیک و متمسکاً بک فاکتب لی ما ینبغی لفقری و یلیق لغنائک و ما یتحقّ عجزی و ینبغی لقوتک و قدرتک و اقتدارک ای ربّ قد وجهت الی وجهک و القیت نفسی و روحی و فؤادی و ما ملّکتی امام امرک فافعل کیف تشاء بسلطانک انک انت المعطى الباذل المقتدر الغفور الرحیم انتہی

و هذا ما نزل لسمیّ جنابک ابن موسی علیه بهاء الله یا بن موسی قد فاز اسمک بالمنظر الأكبر و توجه الیک مالک القدر و ذکرک بما یبقی به ذکرک بدوام اسمائی الحسنی ان اشکر ربّک بذلک و قل لک الحمد یا من نادیتنی اذ کنت فی السّجن بین ایدی الغافلین یا بن موسی قسم بآفتاب سماء حکمت الهی اگر لذت زحمت را در سبیل الهی بیابی از جمیع لذات عالم بگذری و بأن تمسک نمائی شماتت مشرکین و اعراض معرضین بنفسه شهادت میدهند بر اینکه تو از خلق بریدی و بحق پیوستی و این دو دو منادیند که در هر حین ترا اخبار مینمایند که از قبل و قبل قبل و قبل قبل ملازم اصفیای الهی بوده‌ئی یا خداداد یا بن موسی قسم بمالک اسماء که هیچ نبی و رسولی در عالم ظاهر نشد مگر آنکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین را مشاهده فرمود انشاء الله در سبیل محبوب عالمیان بروح و ریحان با خلق امکان معاشرت نمائی این دو یوم فانی قابل نبوده و نیست سوف یظهر فی الأرض ما نزل فی الکتاب امراً من لدن عزیز علیم انتہی

و هذا ما نزل لمن سمیّ بمحمّد قبل تقی بعدما عرضته لدی العرش قوله جلّ کبریائه

یا محمّد قبل تقی فائز شدی بآنچه اگر خزائن عالم را صرف مینمودی بمثل آن فائز نمیگشتی تفکر در اهل ارض نما مساجد و جوامع و هیاکل و کلاّس و پلها بنا مینمایند لأجل ابقای اسم و اجر و همچنین طالب اولادند لأجل ابقای ذکر و اجریکه در نظر دارند اگر صالح باشد و این اسباب معلومست نزد هر ذی درایتی که بفنا راجع شود اما کلمه‌ئی که از برای تو از قلم اعلی جاری شد بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است و بمثابة آفتاب از افق سماء کتاب مشرق و لائح لعمر الله از صد هزار اولاد اولی و از کنوز ارض ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکل نفس فاز بکلمة الله ان یعرف مقامها و یحفظها باسم ربّه المقتدر القدیر انا ندکر ضلعک فی هذا المقام و نکبر علی وجهها طوبی لها بما سمعت و اجابت ربّها العزیز البدیع و نبشّرها بما تحرّک علی ذکرها قلبی الأعلی ان ربّک هو المشفق الکریم انتہی

و اینکه در باره جناب محمد صادق علیه بهاء الله نوشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة انشاء الله بعنایت حقّ فائز باشند و از خلق فارغ و آزاد چون اعلاى کلمه و تبلیغ امر را بکمال همت طالبند انشاء الله باجر آن فائز خواهند شد یا خداداد ان اذکره من قبل و بشره بفضلی و رحمتی و عنایتی التي سبقت الوجود انتهى

اینکه ذکر جناب شاه‌وردی و جناب اسدالله و رحمة الله و سایرین علیهم بهاء الله که در کتاب آنجناب مذکور بودند و از رحیق رحمت رحمن در سید ایام آشامیدند کل در ساحت امنع اقدس اعترّ اعلی عرض شد مخصوص هر یک شمس عنایت مشرق طوبی لهم بما فازت اسمائهم باصغاء مقصودنا و مقصودهم و معبودنا و معبودهم و معبود من فی السموات و الأرضین کل از بدایع فضلش بکوثر بیانش فائز شدند و از بحر رحمتش قسمت و نصیب برداشتند هنیئاً لهم و مرئياً لهم

اینکه در باره مغفرت از مطلع نور احدیه استدعا نموده بودید عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود انت الذی فزت بفضل الله و رحمته انه ایدک و وفقک و قربک و انطقک و یقظک و اقامک علی خدمة امره العظیم الحمد لله رحمت و شفقت و عنایت الهی شامل حال تو بوده و هست ان افرح بهذا الفضل البدیع الحمد لمن نطق بالحقّ فی مقامه العزیز المنیع انتهى

و دیگر مراسلاتیکه بجناب آقا میرزا محمد علی قائنی علیه بهاء الله الأبهی ارسال شده بود جمیع لدی العرش عرض شد و مکرراً آن اسامی بذکر و عنایت و شفقت الهی فائز گشتند و همچنین مراسله‌ئی که جناب عزیزالله بجناب آقا میرزا محمد علیه منکّل بهاء اباه نوشته در ساحت اقدس عرض شد و باصغاء فائز گشت از حقّ جلّ جلاله اینخادم فانی مسئلت مینماید که جمیع من فی العالم را مؤید فرماید بر اینکه نفحات آیات را بیابد و عرف قیص را ادراک کنند چه اگر باقلّ از شعر بآن فائز شوند کل بمطلع نور و مشرق ظهور اقبال نمایند فی الحقیقه این شعر که از قبل گفته شد در ذکر این ایام است

و لو عبقت فی الشرق انفاس طیبها

و فی الغرب مزکوم لعاد له الشمّ

از جانب اینفانی خدمت شاربان رحیق معانی تبلیغ تکبیر بدیع منوط بعنایت آنجنابست البهاء علی جنابک و علی الذین نبذوا و اخذوا ما ینبغی لیوم الله ربّ العالمین